

ذات اقدس الهی برای تزکیه نفس، گذشته از تعلیم کتاب و حکمت، ما را به بدترین دشمن ما که در درون ما تعبیه شده است، آگاه کرده است. این ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ به سفارش نیست، با یک معرفت‌شناسی، نفس‌شناسی دقیقی است که ما را آگاه کرد که در درون ما چه خبر است؟! فرمود درون شما ابزار فراوانی است که راحت‌طلب هستند، ابزار خوبی هم هستند که شما از اینها بهره‌های علمی و عملی ببرید و اگر شما اینها را استخدام نکنید، اینها لجام‌گسیخته شما را به بند می‌کشند. این بیان نورانی پیغمبر(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) که فرمود: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ أَلْتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ»، همین است.

قرآن اگر به ما می‌گوید تقوا داشته باشید، این سفارش نیست، اگر می‌گوید متخلّق باشید این صرف توصیه نیست، اول تعلیم کتاب و حکمت است، یک؛ بالاتر از آن روش تزکیه است، دوم؛ بعد سفارش به تقواست. فرمود در درون شما یک نیروی بسیار خوبی است اگر این نیرو را بجا کار گرفتید، برای شما بهترین دوست خواهد بود، این جنود عقل و جهلی که مرحوم کلینی(رضوان الله علیه) در همان جلد اول کافی آورده که یک روز قرائت کردیم همین است. در درون شما یک سلسله دستگاهی است که اگر اینها را خوب هدایت کردید به نفع شماست و گرنه به زیان شماست. اول وسوسه می‌کنند که می‌خواهند با شما درگیر بشوند، تحت تدبیر شما نباشند؛ هم وهم و خیال می‌خواهند مستقل باشند به جای کتاب و حکمت، قصه و رمان و چیزهایی که نافع نیست بخوانند، علمی که «لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلَّمَهُ» یاد بگیرند، هم شهوت و غضب می‌خواهند از دست عقل بیرون بیایند آزاد بشوند که در سوره مبارکه «قیامت» دارد که اینها هیچ مشکل علمی ندارند، حق برایشان روشن شد، ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾؛ شبهه علمی، اشکال علمی، نقد علمی ندارد، چون همه را برایش حل کردیم. ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ﴾، این اضراب است، ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾؛ این می‌خواهد جلوی‌ش باز باشد. شبهه‌ای در کار نیست، ﴿لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ \* وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾؛ همه معارف را برای شما حل کردیم، این می‌خواهد جلوی‌ش باز باشد، چون می‌خواهد جلوی‌ش باز باشد و عقل هم اقال می‌کند، نه وهم و خیال را اجازه می‌دهد که هر چیزی را بخوانند که «لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلَّمَهُ»، کتاب و حکمت بخوانند و هم عقل عملی اجازه نمی‌دهد که شهوت و غضب هر چه بخوانند انجام بدهند، باید ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ باشد. این ﴿يُزَكِّيهِمْ﴾ به عهده عقل عملی است، این ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ به عهده عقل نظری است. این دو نیرو که زیر مجموعه عقلمند هستند، اینها درگیر هستند، البته جهاد اوسط است؛ منتها در آن حدیث شریف، چون جهاد اکبر کمتر مطرح است، این نسبت به جنگ بیرونی، جهاد اکبر نام‌گذاری شده، وگرنه این جهاد، جهاد اوسط است؛ یعنی **آدم خوب شدن، بهشتی شدن، عادل شدن، باتقوا شدن، جهاد اوسط است نه جهاد اکبر، بهشت را دیدن جهاد اکبر است. آن جهاد اکبر بین عقل و قلب است نه بین عقل و نفس.** این جهاد بین نفس و عقل است که می‌خواهد آدم خوبی بشود، عادل بشود، باتقوا بشود، اهل بهشت بشود. به هر حال این دشمن درگیر است، این دشمنی که درگیر است ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾، تا اسیر نگرفت نیرنگ‌باز است، اول نفس مسوئه است، وقتی اسیر گرفت، عالماً عامداً انسان را وادار به گناه می‌کند. آن بیان نورانی حضرت امیر که فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىٰ أَمِيرٍ»، این بعد از اینکه در جهاد درون، انسان شکست خورد، وقتی شکست خورد می‌شود: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾، آن برای مراحل بعدی است. اما مراحل ابتدایی و میانی، اول نیرنگ است، «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»؛ این جنگ در اوایل امر با تسویل و با نیرنگ شروع می‌شود. وقتی اسیر گرفت آن وقت عالماً عامداً انسان گناه می‌کند. گرچه بخشی از تسویل طبق راهنمایی‌های همان وهم و خیال که زیر مجموعه آن نفس اماره هستند یا شهوت و غضب که تحت امر نفس اماره هستند سامان می‌پذیرد. اگر وجود مبارک یوسف(سلام الله علیه) فرمود: ﴿إِنَّ النَّفْسَ﴾؛ یعنی اگر من مواظب نباشم شکست می‌خورم به آنجا می‌رسم، نه معنایش این است که نفس اماره اول است. فرمود اگر من - خدای ناکرده - آلوده بشوم، به آن مرحله‌ای اسیر می‌شوم و در اختیار امیری قرار می‌گیرم که «أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» است؛ وگرنه **نفس اماره بالسوء اول نیست، بلکه اول تسویل است و نیرنگ است و مبارزه است، وقتی که اسیر گرفت، آن وقت امر می‌کند.**